تحلیل انتقادی دیدگاه محمد عابد الجابری درباره مراد از "امّی" بودن پیامبر اکرم(ص)[1]

عبدالهادی فقهی زاده[2]
علیرضا دل افکار[3]
محمدتقی قادری رهقی[4]

چکیده

در عرف مسلمانان عدم توانمندی پیامبر اکرم(ص) بر خواندن و نوشتن امری پذیرفته شده است. بر اساس معنای لغوی "امّی" و به استناد آیه ۴۸ سوره ی عنکبوت، اکثر محققان و دانش پژوهان در طول تاریخ بر این باور بوده و هستند که پیامبر اکرم(ص) هنگام بعثت و نزول وحی قادر به خواندن و نوشتن نبودند. البته ایشان نظریه ی خود را مستند به روایاتی نیز می کنند. محمد عابد الجابری نواندیش مغربی با روش خود که متکی بر منظور داشتن سیاق و شرایط تاریخی - فرهنگی نزول آیات است، اثبات می کند که پیامبر اکرم(ص) هنگام بعثت، بر خواندن و نوشتن تسلط داشتند. تفسیر مبتنی بر سیاق از آیه ی ۴۸ سوره ی عنکبوت و این که، آخرین سوره ای است که در مکه نازل شده و بنابراین لازم است در پرتو شرایط آماده شدن پیامبر اکرم(ص) برای هجرت به یثرب(مدینه)، جایی که فضا و شرایط آن کاملاً با مکه متفاوت بود، فهم و تفسیر شود و نیز تفسیر متأثر از شرایط تاریخی زمان نزول سوره ی عنکبوت منتج به نظریه ی جابری خواهد شد. جابری البته با استناد به دو روایت اصلی— روایت ابن اسحاق و بخاری - در خصوص نحوه ی آغاز نزول وحی توسط جبرائیل(ع) بر پیامبر اکرم(ص) و این که پاسخ ایشان عبارت "ماانا‌قرأ" بوده است، نتیجه می گیرد "چه بخوانم" پاسخ آن حضرت بوده است و نه "نمی خوانم" یا "نمی توانم بخوانم" و این خود، نظریه ی غالب در بی سواد دانستن پیامبر اکرم(ص) را بی پایه تلقی می کند. رویکرد دیگر جابری در اثبات نظریه اش، بررسی لغت شناسانه از واژه "امّی"، است. به نظر نگارندگان، استدلال اغلب مفسران، منتج به پذیرش بی سواد بودن پیامبر اکرم(ص) و عدم توانایی ایشان بر خواندن و نوشتن قبل از آغاز نزول وحی، نمی شود. این ادعا وقتی تقویت می شود که ایشان در تفاسیر خود در ذیل آیات مختلف که در آن ها کلمات "امّیون" و "امّیین" مورد استفاده قرار گرفته است، بر معنای غیر اهل کتاب و امتی که بر آن ها کتابی از طرف خداوند نازل نشده است، اشاره کرده و در ردّ آن نیز مطلبی را بیان نکرده اند. از طرف دیگر، استدلال جابری، نظریه ی غالب در معنای کلمه "امّی" را مخدوش می کند ولی به طور قاطع توانایی پیامبر اکرم(ص) را بر خواندن و نوشتن قبل از بعثت اثبات نمی کند.

کلید واژه ها : امّی، امییون، اهل کتاب، عابد الجابری، مدخل الی القرآن الکریم

بیان مسأله

خداوند متعال بر انسان ها منّت می نهد و از بین آن ها پیامبری را بر می گزیند و راه های سعادت و نگون ساری را به آن ها نشان می دهد.[1] برای اثبات حقانیت رسالت، آن ها را مجهز به معجزاتی نمود. معجزه ی پیامبر اکرم(ص) به عنوان خاتم انبیای الهی، قرآن کریم است. کتابی با ادبیات عربی فاخر و مستظهر به معانی عمیق و توأم با گستره وسیع که کسی را یارای آوردن همانند آن نیست. این کتاب از شخصیتی بدون هیچ سابقه خواندن یا نوشتن از روی کتابی ارائه شده است. اکثر دانشمندان و مفسران مسلمان همچون علامه طباطبایی، طبرسی، مکارم شیرازی، بلاغی، مغنیه، فضل الله، مدرسی، ابن عاشور، مراغی، زحیلی، حقی بروسوی، سور آبادی، آلوسی، ابن جوزی، بغوی و طوسی به استناد معنای لغوی مورد پذیرش خود درباره واژه امّی و نیز آیات قرآن کریم بر این باورند که محمد بن عبدالله(ص) فردی فاقد توانایی خواندن و نوشتن بود و همین امر را تأکیدی مضاعف بر اعجاز قرآن کریم می دانند.[2] آن ها واژه امّی را از ریشه أم به معنای مادر دانسته و معتقدند همان گونه که در هنگام تولد، انسان خواندن و نوشتن نمی داند، بنابراین امّی به معنای درس ناخوانده است. یعنی کسی که نزد دیگری برای آموزش خواندن و نوشتن نرفته و بر این دو امر توانا نیست. به عبارت دیگر پیامبر اکرم(ص) در هنگام بعثت خواندن و نوشتن نمی دانست. البته برخی از مفسران، همچون طیب، امّیین را اهل مکّه می دانند، چون مکّه امّ القری است و اهل مکّه را امّی مي گويند چنان که خود پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را به این مناسبت امّی لقب دادند.(طیب، ۳/ ۱۴۶) محمد عابد الجابری بر مبنای روش تفسیری خود بر این عقیده است که حضرت محمد(ص) در هنگام بعثت قادر بر خواندن و نوشتن بود. او بر این نظر است که توانایی پیامبر اکرم(ص) بر خواندن و نوشتن در هنگام بعثت خللی بر معجزه بودن قرآن کریم و این که آیات آن ناشی از وحی الهی است، وارد نمی کند. در ادامه بعد از بیان دیدگاه های علما در این خصوص، به تبیین نظریه جابری و در پایان به ارزیابی و نقد نظریه او پرداخته شده است.

۱- برگرفته از رساله ی دکتری با عنوان روش شناسی فهم القرآن الحکیم تألیف محمد عابد الجابری

۲- استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه تهران، Faghhizad@ut.ac.ir
۳- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور واحد تهران جنوب، Delafkar@pnu.ac.ir
٤- دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، mgh139413@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۲/۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۵/۲۳

۱- «**لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِم**» (آل عمران، ۱۶۴)

۲- طباطبایی، ۱/ ۳۲٤، طبرسی، ۱/ ۲۲۹، مکارم، ۱/ ۳۱۷، بلاغی، ۱/ ۲٦٦، مغنیه، ۷۴۱، فضل الله، ۲۲/ ۲۲۵، مدرسی، ۱۵/ ۳۷۲، ابن عاشور، ۸/ ۳۱۴ و ۲۸/ ۱۸۶، مراغی، ۲۸/ ۹۴، زحیلی، ۲۸/ ۱۸۴، حقی بروسوی، ۹/ ۵۱۳، سورآبادی ۱/ ۲۶۸، آلوسی، ۱۴/ ۲۸۸، ابن جوزی، ۱/ ۸۱، بغوی، ۵/ ۸۱،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.1.4]

۱- اهم دیدگاه های علما درباره ی معنای واژه امّی

در این بخش به بررسی معنایی واژه ی امّی مستند به آیاتی از قرآن کریم به همراه نظر مفسرانی چون علامه طباطبایی(ره)، زمخشری، مکارم شیرازی و دیگران پرداخته شده است. البته این دیدگاه ها بر اساس آیات مرتبط ارائه شده اند.

۱-۱- «وَ مِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لا يَعْلَمُونَ الْكِتابَ إِلاَّ أَمانِيَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاَّ يَظُنُّونَ» (البقره، ۷۸)

در تفسیر مجمع البیان در ذیل این آیه از قول ابوعبیده چنین آمده است : منظور از «أمّیون» ملت هایی هستند که کتاب بر آن ها نازل نشده است.(طبرسی، ۱/ ۲۲۹)

ابن کثیر ضمن اشاره به تعریف ابن عباس از واژه امّی، صحت سلسله اسناد منتهی به او را محل نظر می داند.(ابن کثیر، ۱/ ۲۰۴)

دروزه در تفسیر الحدیث در ذیل این آیه در معنای امّی علاوه بر ذکر معنای رایج، مستند به ابن عباس امّی را چنین معنا می کند: «کسانی هستند که به امور دین و کتب آن آگاهی و تسلط ندارند».(دروزه، ۶/ ۱۸۱) به این ترتیب بعضی از اهل کتاب که به استناد این آیه از محتوای کتاب دینی خود آگاه نیستند و به آن تسلط مفهومی ندارند نیز در گروه امّیین قرار می گیرند.

۱-۲- «وَ قُلْ لِلَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ وَ الْأُمِّيِّينَ أَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا» (آل عمران، ۲۰)

در این آیه ملاحظه می شود که امّیین در مقابل اهل کتاب به کار رفته است. علامه طباطبایی نیز درذیل این آیه منظور از امّیین را مشرکین می داند و علت نامگذاری مشرکین به امّیین را این دانسته که قبلاً نام اهل کتاب را برده بود و اهل کتاب مشرکین را امّی (بی‌سواد) لقب داده بودند. البته این که علامه(ره) در ادامه، معنای واژه امّی را کسی می داند که نمی‌تواند بخواند و بنویسد، جای تأمل دارد.(طباطبایی، ۳/ ۱۹۲)

در تفسیر مجمع البیان در ذیل این آیه به نقل از ابن عباس آمده است که منظور از امیّین کسانی هستند که کتاب ندارند و مشرکین منظور می باشد.(طبرسی، ۴/ ۵)

زمخشری نیز در تفسیر خود در ذیل این آیه منظور از امّیین را کسانی می داند که کتابی برای آن ها نیست.(زمخشری، ۱/ ۳۴۸)

در تفسیر مفاتیح الغیب فخر الدین رازی در ذیل این آیه چنین آمده است: «مشرکان عرب از این جهت امّی نامیده شدند که به کتابی الهی دعوت نشدند و امّی تشبیهی است بر این که نمی خوانند و نمی نویسند».(فخر رازی، ۷/ ۱۷۵)

۱-۳ - «وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدينارٍ لا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلاَّ ما دُمْتَ عَلَيْهِ قائِماً ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لَيْسَ عَلَيْنا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبيلٌ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» (آل عمران، ۷۵)

ملاحظه می شود در این آیه نیز اهل کتاب در مقابل امّیین قرار گرفته است. علامه در ذیل این آیه می فرماید: آری این طائفه خود را اهل کتاب و غیر خود را امّی و بی‌سواد می‌خواندند، پس اینکه گفتند: بی‌سوادها بر ما سبیلی ندارند، معنایش این است که غیر بنی اسرائیل حق ندارد که بر بنی اسرائیل مسلط شود و به این ادعای خود رنگ و آب دین زده بودند.(طباطبایی، ۳/ ۴۱۳)

طرح معنای بی سواد برای واژه امّی از سوی علامه در این آیه و تعبیر هم زمان غیر اهل کتاب از آن محل تأمل است!

طبرسی به نقل از قتاده و سُدّی می نویسد که این آیه بیان علت خیانت و عدم رد کردن امانت توسط یهودیان است و اینکه مایل به خیانت مي باشند و مراد این است که یهود می گوید: ما را در تصرف و غصب اموالی که از عرب به دستمان افتد مانعی و گناهی نیست زیرا آن ها مشرکند.(طبرسی، ۴/ ۱۳۰)

۱-٤- «هُوَ الَّذي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفي ضَلالٍ مُبينٍ» (الجمعه، ۲)

علامه در ذیل این آیه می فرماید:

کلمه "امّیین" جمع کلمه"امّی" است، یعنی کسی که قادر بر خواندن و نوشتن نیست. و منظور از این بی‌سوادان- به طوری که گفته شده- مردم عرب هستند، که در عصر رسول خدا (ص) بیشترشان بی‌سواد بودند، و جز افرادی انگشت شمار قادر بر خواندن و نوشتن نبودند و خودِ رسول خدا (ص) هم صرفنظر از رسالتش از همان اکثریت بود، لذا فرمود: "هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ"، او کسی است که در میان مردمی بی‌سواد رسولی از جنس خودِ آنان و برای همه آنان مبعوث کرد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.1.4]

این که مشرکین از مصادیق کلمه" امّیین" باشد، یعنی غیر اهل کتاب، به شهادت این که قرآن کریم از یهودیان نقل می‌کند که گفتند: «لَیْسَ عَلَیْنا فِی الْأُمِّیِّینَ سَبِیلٌ» (آل عمران، ۷۵) درست نیست، برای این که در ذیل آیه می‌فرماید: " یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ" یعنی او را مبعوث کرد تا آیات خدا را بر آن امّیین بخواند، و اگر منظور از این کلمه مشرکین باشند، باید بگوییم که آیاتی از قرآن کریم تنها بر مشرکین خوانده می‌شده، و حال آنکه هیچ آیه‌ای نیست که مخصوص غیر عرب، و غیر اهل کتاب باشد.(طباطبایی، ۹/ ۴۴۶)

علامه در این آیه نیز معنای امّی را بی سواد بیان می دارد، در حالی که به قرینه کلمه الکتاب در ادامه آیه، چنین بر می آید که پیامبر اکرم(ص) مأمور است تا اعرابی را که قبلاً به آنان کتابی نازل نشده به فراگیری دانش الکتاب ترغیب کند.

در تفسیر صافی در ذیل آیه به نقل از امام صادق(ع) چنین آمده است: «می نوشتند ولی کتابی از طرف خداوند بر آن ها نازل نشده بود و رسولی به سوی آن ها مبعوث نشده بود. به همین دلیل خداوند به آن ها نسبت امّیّین داد».(فیض کاشانی، ۵/ ۱۷۲)

شبّر اگرچه در ذیل این آیه معنای شایع را از کلمه امّیین بیان می کند، لکن در ذیل آیات مرتبط دیگر، معنای مورد نظر جابری را ارائه می کند.(نک: ۵۱۶ و ۸۷ و ۹۳)

طبری در ذیل این آیه در تفسیر خود به نقل از قتاده می گوید : امت عرب امّی بودند چراکه کتابی بر آن ها نازل نشده بود تا آن را قرائت کنند.(طبری، ۲۸/ ۳۱)

مکارم شیرازی در ذیل آیه «الَّذینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ» (الاعراف، ۱۵۷) در معنای واژه امّی پس از بیان مطالبی چنین نتیجه گیری می کند:

– پیامبر(ص) به طور قطع، نزد کسی خواندن و نوشتن را فرا نگرفته بود، و به این ترتیب یکی از صفات او این است که نزد استادی درس نخوانده است.

– هیچگونه دلیل معتبری در دست نداریم که پیامبر(ص) قبل از نبوت یا بعد از آن" عملا" چیزی را خوانده یا نوشته باشد.

– این موضوع منافاتی با آن ندارد که پیامبر(ص) به تعلیم پروردگار قادر بر خواندن یا نوشتن بوده باشد.(مکارم شیرازی، ۶/ ۴۰۳)

ملاحظه می شود که ایشان توانایی پیامبر اکرم(ص) بر خواندن و نوشتن را ردّ نمی کند.

با توجه به آیات فوق الذکر که واژه امّیین را در کنار اهل کتاب آورده است، می توان گفت که معنای ارجح برای واژه امّی کسانی را در بر می گیرد که از دانش کتاب های آسمانی بی بهره اند. یا کتاب های آسمانی برای آن ها نازل نشده یا نسبت به مفاهیم و معانی آن آشنایی ندارند. به این ترتیب معنای بی سواد برای آن به معنای عدم آشنایی و تسلط به دانش دین است. بنابراین امّی به کسی اطلاق می شود که سواد و دانش کتب الهی را ندارد و نه لزوماً نمی تواند بخواند یا بنویسد.

۲– ادلّه محمد عابد الجابری بر رجحان دیدگاه خوانا و نویسا بودن پیامبر اکرم(ص)

در این بخش ادله ی جابری مبنی بر توانایی پیامبر اکرم(ص) در چند قسمت آورده شده است:

۲–۱– مردم فاقد کتاب الهی، معنای لغوی و اصطلاحی واژه های امّی و امّیّون

جابری در معنای لغوی واژه امّی، معنای رایج آن را مبنی بر "کسی که بر آفرینش امت است و نوشتن نیاموخته، یا بر طبیعت مادرش هست و نمی نویسد"، معنای لغوی به نقل از عرب نمی داند، بلکه آن را نتیجه ی اجتهاد عالمان لغت در ایجاد اصل برای واژه امّی در زبان عرب مطرح بر می شمارد. البته آن را با آیات سابق الذکر نیز منطبق نمی داند.

از نظر جابری واژه امّی، معرّب و فاقد اصل و ریشه در زبان عربی است. در معنای اصطلاحی آن به نقل از فرّاء چنین می گوید : الامّیون، همان اعرابی هستند که کتابی ندارند. نظر شهرستانی را نیز در نظری شبیه به این، آورده است که : اهل کتاب دین اسباط را یاری می کردند و به مذهب بنی اسرائیل عقیده داشتند و امّیون کسانی بودند که دین قبایل را حمایت می کردند و بر مذهب بنی اسماعیل بودند.

همان گونه که رومیان، امم غیر خود را بربر به معنای وحشی نامیدند و عرب، غیر خود را به علت این که کلامشان نسبت به زبان عربی گنگی غیر قابل فهمی دارد، عجم می نامیدند، یهود نیز بر مردم غیر خود امّیون اطلاق می کرد، یعنی منسوب به امم دیگری که کتاب منزل ندارند.(جابری، ۸۳)

البته جابری برای اثبات نظریه خود به رواج خواندن و نوشتن در میان قریش استشهاد و مواردی را از جمله رواج کتابت در زمان پیامبر اکرم(ص) و قبل از آن و حضور کاتبان وحی و از

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.1.4]

همه مهم تر توانایی قصی بن کلاب، جد اعلای پیامبر اکرم(ص) و عبدالمطلب بن هاشم پدر بزرگ آن حضرت بر خواندن و نوشتن و نیز اشتغال ایشان به تجارت که لازمه اش دانش خواندن و نوشتن است، اشاره می کند.

موضوع دیگری که جابری مطرح می کند، ارتباط امّی بودن پیامبر اکرم(ص) با اعجاز قرآن کریم است. بر خلاف معتقدان به عدم توانایی ایشان به خواندن و نوشتن که این را دلیلی بر اثبات اعجاز این کتاب الهی می دانند، جابری معتقد است که قدرت پیامبر اکرم(ص) بر خواندن و نوشتن هیچ لطمه ای به پیامبری و رسالت الهی آن حضرت نمی زند، زیرا دانش خواندن و نوشتن موضوعیتی در شروط نبوت ندارد. نبوت قائم به وحی است و نه توانایی یا عدم توانایی خواندن کتاب های مقدس و غیر آن.(همانجا، ۸۵)

۲- ۲- عرب فاقد کتاب الهی، معنای دو واژه امّی و امیّون در قرآن کریم

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که رسول(ص) را به امّی بودن توصیف می کنند و آیات دیگری که اعراب را امّیین می خوانند. در ادامه به این دسته از آیات پرداخته شده است :

۱- «الَّذینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ الَّذی یَجِدُونَهُ مَکْتُوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوْراةِ وَ الْإِنْجیل» (الاعراف، ۱۵۷)

۲- «وَ مِنْهُمْ أُمِّیُّونَ لا یَعْلَمُونَ الْکِتابَ إِلاَّ أَمانِیَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاَّ یَظُنُّونَ» (البقره، ۷۸)

جابری بر خلاف تقریباً همه مفسرانی که کلمه امّیون را به یهودیانی که قرائت و کتابت نمی دانند، تفسیر کرده اند، می گوید: «مقصود این آیه، اعراب پیرو یهودند که هیچ علمی به کتاب ندارند و تنها سخنانی بر زبان می رانند و می گویند از تورات است. جابری شاهد بر نظر خود را به نقل از ابن عباس بر اساس روایت طبری می آورد که : الامّیون گروهی بودند که نه رسولی از رسولان الهی را تصدیق کرده بودند و نه کتابی را که خداوند نازل کرده است».(همانجا، ۸۱)

۳- «وَ قُلْ لِلَّذینَ أُوتُوا الْکِتابَ وَ الْأُمِّیِّینَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا» (آل عمران، ۲۰)

از نظر جابری، در این آیه مقصود از **الَّذینَ أُوتُوا الْکِتابَ**، یهود و نصاری و مقصود از **الْأُمِّیِّینَ**، اعراب اند. در این آیه نمی توان معنای امّیین را کسانی دانست که خواندن و نوشتن نمی دانند، زیرا در میان مشرکان بودند کسانی که توانایی بر خواندن و نوشتن داشتند.(همانجا، ۸۱)

٤- «وَ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطارٍ یُؤَدِّهِ إِلَیْکَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدینارٍ لا یُؤَدِّهِ إِلَیْکَ إِلاَّ ما دُمْتَ عَلَیْهِ قائِماً ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لَیْسَ عَلَیْنا فِی الْأُمِّیِّینَ سَبیلٌ وَ یَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ» (آل عمران، ۷۵)

در دیدگاه جابری، در این آیه نیز مقصود از الْأُمِّیِّینَ، اعراب اند و معنای آیه این است که منعی در حیله و فریب علیه عرب نداریم.(همانجا، ۸۱) این خدعه اهل کتاب فقط مختص به بی سوادان از اعراب نیست، تا معنای امّیین را افراد بی سواد که قادر به خواندن و نوشتن نیستند، بدانیم.

۵- «هُوَ الَّذی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبینٍ» (الجمعه، ۲)

در این آیه نیز مقصود از الْأُمِّیِّینَ، اعراب است.(همانجا، ۸۱)

ملاحظه می شود که معنای عدم توانایی بر خواندن و نوشتن برای واژه امّی با مفاد آیات فوق الذکر، سازگاری ندارد. زیرا در اکثر این آیات میان دو طرف، امّی و اهل کتاب یعنی یهود و نصاری تقابل ایجاد شده است. تفاوت این است که یک طرف دارای کتاب، یعنی تورات و انجیل است و طرف دیگر فاقد کتاب. بنابراین امّیون همان کسانی هستند که کتاب آسمانی ندارند و قرآن کریم آمده تا کتاب خاص ایشان باشد.

۲- ۳- ادله ی تاریخی

در این بخش به مستندات تاریخی و تفسیری جابری در اثبات تسلّط پیامبر اکرم(ص) بر خواندن و نوشتن هنگام بعثت پرداخته شده است.

۲- ۳- ۱- مستندات تاریخی

اولین تماس فرشته وحی، جبرائیل(ع)، با پیامبر اکرم(ص) برای دادن بشارت نبوت و رسالت در دو روایت اصلی که در آن، خودِ حضرت آن واقعه ی تاریخی را به تفصیل شرح می دهند، تشریح گردیده است.

۱ - فرمان خواندن به پیامبر اکرم(ص) در هنگام بعثت

روایت ابن اسحاق(م ۱۵۲) قدیمی تر است. در این روایت به نقل از پیامبر اکرم(ص) آمده است : در غار حراء، جبرائیل(ع) در حالی که من خواب بودم(در رؤیای خواب) با بسته ای از دیبا

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.1.4]

که در آن کتابی قرار داشت، نزد من آمد و گفت: بخوان! گفتم : چه بخوانم؟(ما أقرأ) مرا به خود چسباند و فشرد چنان که گمان بردم مرگ را می بینم. سپس رهایم ساخت و گفت: بخوان! گفتم: چه بخوانم؟ چندین بار این وضعیت تکرار شد و گفت: «**اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ * خَلَقَ الْانسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَکْرَمُ * الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْانسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ**»(العلق، ۵ - ۱)

پس آن را خواندم تا پایان یافت. سپس از من روی برگرداند و از خواب بیدار شدم، در حالی که گویی آن آیات در قلب من مکتوب است.

۲- ریشه یابی تعابیر ما أقرأ؟ ، ماذا أقرأ؟ و ما أنا بقاریء؟ در فرمان جبرائیل(ع)

درصحیح بخاری(م ۲۵۶) به نقل از عایشه آمده است: اولین چیزی از وحی که بر پیامبر اکرم(ص) آشکار شد، رؤیای صادقه در خواب بود. شب هایی چند در غار حرا به خلوت و عبادت مشغول بود تا این که حق بر او فرود آمد. به نقل از پیامبر اکرم(ص): فرشته نزد من آمد و گفت: بخوان! گفتم: خواندن نمی دانم(ما أنا بقاریء) سپس مرا گرفت و چنان فشرد که طاقت از کف برفت. سپس رهایم ساخت و گفت: بخوان! گفتم: خواندن نمی دانم(ما أنا بقاریء) برای بار سوم مرا گرفت و فشرد، سپس رهایم ساخت و گفت: «**اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ * خَلَقَ الْانسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَکْرَمُ * الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْانسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ**»(العلق، ۵-۱)

عایشه ادامه می دهد: رسول خدا(ص) در حالی که قلبش می تپید از غار بازگشت و بر خدیجه بنت خویلد وارد شد و گفت: مرا در پارچه بپیچانید، مرا در پارچه بپیچانید. پس او را در جامه پیچید تا هنگامی که ترس و لرز از او رفت.(بخاری، حدیث شماره ۶۵۸۱)

البته ابن جریر طبری(م ۳۱۰) در کتاب تاریخ خود، روایاتی در این موضوع آورده است که در تمامی آن ها پاسخ پیامبر اکرم(ص) به جبرائیل(ع) با عبارات ما أقرأ؟ و ماذا أقرأ؟ آمده است.(جابری، ۷۸ - ۷۹)

جابری در ریشه یابی سه عبارت ما أقرأ؟ ، ماذا أقرأ؟ و ما أنا بقاریء؟ این گونه می نویسد: «اگر بتوان حرف ما در عبارت اول را علاوه بر استفهام، بر نفی حمل نمود، می توان در عبارت سوم، آن حرف را علاوه بر نفی، بر استفهام حمل کرد و حرف باء را زائد دانست(مثل ما أنا فاعل بکم؟) اما عبارت دوم را که در روایات ابن اسحاق و طبری تکرار شده، نمی توان جز بر استفهام

حمل کرد. در نتیجه پاسخ پیامبر اکرم(ص) به معنای استفسار است راجع به آن چه خواندن آن را از وی خواسته نه نفی آگاهی از خواندن».(همانجا، ۷۹)

بر این اساس، روایات مذکور نمی توانند دالّ بر عدم آشنایی پیامبر اکرم(ص) با خواندن و نوشتن باشند. البته از نظر جابری وجود لفظ کتاب در گفته حضرت، قرینه آشکاری است که نشان می دهد، این ماجرا درباره کسی است که خواندن و نوشتن می داند و از روی نوشته می خواند.(همانجا، ۸۰)

۲- ۳- ۲- مستندات تفسیری

جابری در تفسیر آیات قرآن کریم بر روش خود مبنی بر توجه به سیاق آیات در متن تأکید می کند و چنین می نویسد: «روش اساسی و روش شناسانه، آن است که هر آیه را باید در متن سیاقی بررسی کرد که در آن قرار دارد و از بریدن آن از سیاق و تعامل با آن همچون نصی مستقل، پرهیز نمود. همچنین دو ویژگی برای سیاق بیان می کند : اول آیاتی که کل واحدی را تشکیل می دهند و آیه ای که مقصود، تفسیر آن است همراه با آن ها که قبل و بعد از آن قرار دارند، ذیل این کل واحد قرار می گیرد. دوم ظرف نزول، یعنی جایگاه سوره ای که آیه در آن قرار دارد در نردبان ترتیب نزول و مناسبت و سبب نزول آن آیه با آیات و روشن شدن مخاطب آن».

البته در کنار این ها می بایست به قاعده "القرآن یفسر بعضه ببعض" نیز توجه نمود. از نظر جابری، رعایت این ضوابط روش شناسانه برای این است که مفسر و تأویل گر در فهم آیات قرآن کریم از آن چه معهود عرب است، یعنی از فضای فرهنگی و تمدنی عربِ مخاطب قرآن کریم، فاصله نگیرد.(همانجا، ۸۹)

از نظر جابری، در ارتباط با آیه مورد بحث نیز با استفاده از روش فوق الذکر، بایستی به امور زیر توجه نمود :

الف) باید توجه داشت که سوره عنکبوت، آخرین سوره ای است که در مکه نازل شده است. بنابراین لازم است که این سوره در پرتو شرایط آماده شدن پیامبر اکرم(ص) برای هجرت به یثرب(مدینه)، جایی که فضا و شرایط آن کاملاً با مکه متفاوت بود، فهم و تفسیر شود. بخش زیادی از اهل یثرب را قبایل یهود تشکیل می دادند. این واقعیت موجب شد، پیامبر اکرم(ص) و مسلمانان در تعامل با یهود اهل کتاب که از قبل پیش بینی می شد در بسیاری از اموری که قرآن کریم با کتاب مقدس و یا عقاید ایشان اختلاف دارد، مقابل حضرت بایستند، بر اساس روش مشخص عمل

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.1.4]

کنند. پیش از این نیز سابقه داشت که آن ها به قصد امتحان، هماوردی یا آزار پیامبر اکرم(ص)، سوالاتی را به قریش پیشنهاد می کردند تا از آن حضرت بپرسند.

آیاتی که آیه ی مورد بحث در ضمن آن ها قرار دارد، روش مطلوب تعامل در چنین شرایطی را شرح می دهند.

ب) از سویی دیگر باید آیاتی را که با این آیه یک کل واحد را تشکیل می دهند، فراهم آورد تا هر یک از اجزاء در چارچوب این کل معنا شوند. فهم آیه مورد نظر باید در چارچوب سیاقی قرار گیرد که آیات هفتگانه ای که این آیه در ضمن آن هاست، سامان داده اند.(همانجا، ۹۰)

به آیات ۴۶ تا ۵۲ سوره عنکبوت توجه کنید.

«وَ لَا تجَادِلُواْ أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنْهُمْ وَ قُولُواْ ءَامَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ * وَ كَذَالِكَ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مِنْ هَؤُلَاءِ مَن يُؤْمِنُ بِهِ وَ مَا يجْحَدُ بَايَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ * وَ مَا كُنتَ تَتْلُواْ مِن قَبْلِهِ مِن كِتَابٍ وَ لَا تخَطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لاَّرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ * بَلْ هُوَ ءَايَاتُ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ وَ مَا يجْحَدُ بِايَاتِنَا إِلَّا الظَّلِمُونَ * وَ قَالُواْ لَوْ لَا أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الاَيَاتُ عِندَ اللَّهِ وَ إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ * أَوَ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَالِكَ لَرَحْمَةً وَ ذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ * قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ شهَيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ بِالْبَاطِلِ وَ كَفَرُواْ بِاللَّهِ أُوْلَئكَ هُمُ الْخَسِرُونَ».[1]

۱- و شما مسلمانان با اهل کتاب (یهود و نصاری و مجوس) جز به نیکوترین طریق بحث و مجادله مکنید مگر با ستمکاران از آنها، و (با اهل کتاب) بگویید که ما به کتاب آسمانی قرآن که بر ما نازل شده و به کتب آسمانی شما به همه ایمان آورده‌ایم و خدای ما و شما یکی است و ما تسلیم و مطیع فرمان اوییم * و ما هم چنان (که بر رسولان پیشین کتاب آسمانی تورات و انجیل و زبور فرستادیم) بر تو هم (ای رسول) کتاب (آسمانی قرآن) را نازل کردیم، پس آنان که به آن کتب که بر ایشان فرستادیم ایمان آوردند به این کتاب نیز ایمان آرند و از این گروه (اهل مکه) هم بعضی به آنان ایمان آورند و به جز کافران هیچ کس آیات ما را انکار نخواهد کرد * و تو از این پیش نه توانستی کتابی خواند و نه خطی نگاشت که در آن صورت مبطلان (منکر قرآن) در نبوتت شك و ریبی می‌کردند (و می‌گفتند این کتاب به وحی خدا نیست و خود از روی کتب سابقین جمع و تألیف کرده است) * بلکه این قرآن آیات روشن الهی است در لوح سینه آنان که (از خدا نور) علم و دانش یافتند، و آیات ما را جز مردم ستمکار انکار نکنند * و کافران گفتند: (این مرد اگر رسول خداست) چرا بر او آیات و معجزاتی از جانب خدایش نازل نشد؟ بگو: آیات نزد خدا (و به امر خدا) است، من (که رسولم) جز آنکه (خلق را از انتقام خدا) بترسانم وظیفه ندارم * آیا اینان را (که تقاضای معجزه می‌کنند) این معجزه کفایت نکرد که چنین کتاب بزرگ را که بر آنان تلاوت می‌شود ما بر تو فرستادیم؟ و همانا در آن برای اهل ایمان البته رحمت و یاد آوری و پندی خواهد بود * بگو: میان من و شما خدا گواهی

آیه ی مورد نظر - «وَ مَا كُنتَ تَتْلُواْ مِن قَبْلِهِ مِن كِتَابٍ وَ لَا تخَطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لاَّرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ» - ارتباط مستقیمی با آیه ی قبل - «وَ مَا يجْحَدُ بَايَاتِنَا إِلَّا الْكَفِرُونَ» - دارد. قرآن کریم در آیه ی دیگری مضمون جحد آنان را بیان کرده است.

«وَ قالَ الَّذينَ كَفَرُوا إِنْ هَذا إِلاَّ إِفْكٌ افْتَراهُ وَ أَعانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جاؤُ ظُلْماً وَ زُورا» (الفرقان، ۴)

خداوند خطاب به پیامبر اکرم(ص) پاسخ می دهد که این انکار آگاهانه و اتهام برساخته بودن قرآن کریم زمانی می توانست مقبول و توجیه پذیر باشد که قبل از نزول آن، همانند اسقف ها و راهبان، تورات و انجیل می خواندی و از آن نسخه برداری می کردی. اما چنین نشد و مشاهده نشد که تورات بخوانی(ما کنت تتلو) و با دست خود از آن نسخه برداری کنی.(ولا تخطه بیمینک) بنابراین مقصود از کتاب در آیه مورد بحث، یکی از کتاب های اهل کتاب است. آیات دیگری نیز وجود دارند که بر صحت این تفسیر شهادت می دهند، از جمله :

«ما كُنْتَ تَدْرى مَا الْكِتابُ وَ لاَ الْإيمان»(الشورى، ۵۲)

«وَ قالُوا أَساطيرُ الْأَوَّلينَ اكْتَتَبَها فَهِيَ تُمْلى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أَصيلاً» (الفرقان، ۵)

«وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّما يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسانُ الَّذى يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هذا لِسانٌ عَرَبِيٌّ مُبينٌ» (النحل، ۱۰۳)

بدین وسیله خداوند بهانه را از یهودیان که مصداق "المبطلون" در آیه می باشند، گرفته است، زیرا نمی توانند حضرت محمد(ص) را متهم به استفاده از کتاب های خود کنند، زیرا همه مردم به خوبی دیده اند و می بینند که قرآن کریم به تدریج و بر حسب شرایط و احوال نازل می شود، بنابراین ادعای ایشان را مبنی بر این که محمد(ص) خود، آن را تألیف کرده باور نمی کنند. بعد از این که از این بُعد نتوانستند، رسالت پیامبر اکرم(ص) را زیر سوال ببرند، بهانه دیگری آوردند و گفتند، چرا محمد(ص) مانند دیگر رسولان گذشته معجزاتی نمی آورد تا ادعایش را تقویت کند؟(جابری، ۹۱)

کافی است، که او به هر چه در آسمانها و زمین است آگاه است. و آنان که به باطل گرویدند و به خدا کافر شدند هم آنان به حقیقت زیانکاران عالمند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.1.4]

این موضوع و پاسخ آن در آیه «وَ قَالُواْ لَوْ لَا أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الاَيَاتُ عِندَ اللَّهِ وَ إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ»(العنکبوت،۵۰) مورد اشاره قرار گرفته است. به دنبال آن به استفهام انکاری می پرسد: «أَوَ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَالِكَ لَرَحْمَةً وَ ذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»(العنکبوت، ۵۱) که اشاره دارد به این که معجزه ی پیامبر اکرم(ص) همان قرآن کریم است و نه چیز دیگر.

پس از این، سیاق آیات مربوط به بحث به این آیه ختم می شود، «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ بِالْبَاطِلِ وَ كَفَرُواْ بِاللَّهِ أُوْلَئِكَ هُمُ الْخَسِرُونَ» (العنکبوت، ۵۲) که در آن خداوند را شاهد بین خود و آنان معرفی می کند و آن ها را مشمول خسارت می داند.(جابری، ۹۲)

جابری از زاویه ای دیگر به موضوع پرداخته و آن پذیرش بدون تأمل عقاید موجود است. از نظر او اعتقاد به عدم توانمندی پیامبر اکرم(ص) به خواندن و نوشتن در خدمت یک امر مقدس قرار گرفت که نقد و ردّ آن دشوار است. او معتقد است که در هیچ یک از فرهنگ های عربی حتی یک شاهد از شعر یا نثر عربی پیش از اسلام، معنای رایج را برای واژه امّی استفاده نکرده و زَجّاج، دانشمند لغوی بود که چنین معنایی را برای این لفظ که منسوب به الامّ هست، پیشنهاد کرد.

جابری زجّاج را که در سال ۳۱۰ هجری قمری فوت نموده است، از آورندگان لغت نمی داند و عصر او را عصر اتمام جمع لغت و عصر آغاز طرح کلام در لغت و عقاید می داند. بنابراین زجّاج را در این دو رشته متکلم می داند و تأویل کننده و صاحب مذهب. در نتیجه هنگامی که معانی الفاظ قرآن کریم مانند لفظ النبی الامّی را شرح می دهد، تنها یک لغوی نیست بلکه یک متکلم هم هست. این عقیده در زمانی شکل گرفت که ذهن متکلمان و عالمان بلاغت به مسأله اعجاز قرآن کریم مشغول بود و این چنین تأویل زجّاج از واژه أمّی در خدمت مذهب کلامی – بلاغی و بلکه در خدمت امر مقدس در آمد، امری که فکر أمّی بودن را به معنای کسی که خواندن و نوشتن نمی داند، به یکی از عقاید پذیرفته شده یعنی اندیشه هایی که مردم ناخودآگاه و بدون هرگونه بررسی و نقدی آن را می پذیرند، تغییر داد.(همانجا، ۹۵)

اشکال دیگری که جابری بر معنای رایج می گیرد، استنادی است که به معنای زجّاج و عدم توجه به معنای فرّاء از عالمان لغت شناس، شده است. فرّاء یک قرن قبل از زجّاج است که در سال

۲۰۷ هجری قمری درگذشت. فرّاء معتقد است، الامّیون همان اعرابی هستند که کتاب آسمانی ندارند. تمامی عرب به این معنی، امّی بودند، زیرا فاقد کتاب آسمانی بودند. خداوند متعال در این باره فرموده است:

«وَ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ وَ الْأُمِّيِّينَ أَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا» (آل عمران، ۲۰)

در این آیه ملاحظه می شود که امّیین در مقابل اهل کتاب به کار رفته است.

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ» (الجمعه، ۲)

در میان عرب، افراد آشنا به خواندن و نوشتن کم نبودند و در عین حال همه آن ها امّی بودند.(همانجا، ۹۷)

۳- . . . . دیدگاه محمد عابد الجابری

به نظر نگارندگان، حداکثر نتیجه ی حاصل از استدلال جابری، خدشه به نظریه ی غالب است. اگرچه، استدلال جابری نظریه ی تفسیری موجود مبنی بر عدم توانایی پیامبر اکرم(ص) بر خواندن و نوشتن هنگام بعثت را، مخدوش می سازد و استواری دلایل مفسران قرآن کریم را در معنای بی سوادی از واژه ی امّی سست می کند، لکن ادله ی او نمی تواند به صورت قاطع تسلط پیامبر اکرم(ص) را بر خوانا و نویسا بودن اثبات کند. زیرا:

۱ – از نظر جابری علت نزول آیه ی ۴۸ سوره عنکبوت این بوده است که خداوند برای نقض تأثیر گفتار و رفتار یهودیان پس از ورود پیامبر اکرم(ص) به مدینه در صدد بر آمده است، مسلمانان را از کید آنان آگاه یا زمینه را برای عدم گمراهی مسلمانان فراهم سازد. سیاق مورد توجه جابری در این سوره با توجه به شرایط تاریخی، استدلال مفسران به این آیات را در اثبات بی سواد بودن پیامبر اکرم(ص) مخدوش می سازد ولی هیچ گاه نمی تواند منتج به باسواد بودن آن حضرت بشود.

۲ – شاید بتوان بین معانی بی سوادی و مردمی که کتابی بر آنان نازل نشده برای واژه امّی جمع کرد. به این معنی که در این جا منظور از سواد، توانایی بر نوشتن و خواندن نیست، بلکه منظور دانش علوم منبعث از کتب الهی است. در این صورت، هم استدلال مفسران گذشته (اگرچه این نظر، مورد توجه مفسران نبوده است) و هم استنباط جابری از معنای واژه ی امّی صحیح خواهد بود.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.1.4]

۳ - بهره گیری جابری از لغت شناسی واژه ی امّی صرفاً استدلال و استنباط مفسران را از واژه ی امّی به معنای بی سوادی ردّ می کند و هیچ گاه اثبات تسلط پیامبر اکرم(ص) را در هنگام بعثت در بر نخواهد داشت.

۴ – جابری در مستندات تاریخی به دو روایت ابن اسحاق و صحیح بخاری اشاره کرده است. بررسی لغت شناسی او از عبارات ما أقرأ؟ ، ماذا أقرأ؟ و ما أنا بقارىء؟ قابل تأمل است. تحلیل او از معنای این عبارات عدم تسلط پیامبر اکرم(ص) بر خواندن و نوشتن را نتیجه خواهد داد.

به نظر می رسد، تنها با استفاده از متون تاریخی - اگر در دسترس باشند و بتوان صحت آن ها را به طور نسبی تأیید نمود- می توان به پاسخ این سوال دست یافت که آیا پیامبر اکرم(ص) در آغاز رسالت می توانستند بخوانند یا بنویسند و یا خیر، ایشان این توانایی را نداشته اند.

نتایج مقاله

در ارتباط با تسلط پیامبر اکرم(ص) بر خواندن و نوشتن در آغاز نزول وحی توسط جبرائیل(ع) می توان از مطالب ارائه شده در این مقاله، نتایج زیر را به دست آورد :

۱ - اکثر مفسران از شیعه و اهل سنت با استناد به معنای لغوی واژه امّی بر این عقیده هستند که بر اساس آیه ی «**الَّذينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ**» (الاعراف، ۱۵۷)، پیامبر اکرم(ص) قبل از بعثت و آغاز رسالت، فردی بی سواد بودند و توانایی خواندن و نوشتن نداشتند. از دلایل مهم آنان، آیه ی «**وَ مَا كُنتَ تَتْلُواْ مِن قَبْلِهِ مِن كِتَابٍ وَ لَا تخَطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لاَّرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ**» (العنکبوت، ۴۸)" است که بر اساس آن، پیامبر اکرم(ص) را فردی معرفی می کند که قبل از بعثت نمی توانستند بخوانند و بنویسند.

۲ – بر خلاف نظریه ی غالب، محمد عابد الجابری با بهره گیری از روش متکی بر سیاق آیات مورد نظر و نیز شرایط تاریخی نزول آیات، ادعا دارد، پیامبر اکرم(ص) بر خواندن و نوشتن توانایی داشته اند. جابری ابتدا بر اساس الفاظ بیان شده بر اساس دو روایت اصلی که نحوه ی آغاز نزول آیات الهی را بر پیامبر اکرم(ص) بیان می کند، نتیجه می گیرد، پاسخ پیامبر اکرم(ص) در مقابل درخواست جبرائیل(ع) بر خواندن، چه بخوانم(ماذا أقرا) بود نه نمی خوانم یا نمی توانم بخوانم!

دلیل دیگر جابری، اشاره به این است که سوره ی عنکبوت ، که آیه ی مورد نظر در آن آمده است، آخرین سوره ی نازل شده در مکه و قبل از هجرت پیامبر اکرم(ص) به مدینه – که محل زندگی یهودیان است - بوده و به نوعی ردّ ادعاهای اهل کتاب در خصوص استفاده ی پیامبر اکرم(ص) از کتب آنان را چاره جویی کرده است. با این رویکرد، او بر این باور است که مفهوم آیه، عدم توانایی بر خواندن و نوشتن پیامبر اکرم(ص) نیست، بلکه تصریح می کند که آن حضرت قبل از بعثت کتابی را نخوانده و از روی آن نسخه ای برنداشته اند. به این ترتیب انکار آگاهانه یهودیان را نزد اعراب بی اهمیت و خالی از استدلال می شمارد.

۳ - از دیگر تأکیدات جابری بر فهم صحیح آیات قرآن کریم، عدم التزام به پذیرش بدون تأمل عقاید موجود حتی اگر مورد قبول اکثریت عالمان و مفسران باشد، هست. در نظر وی تفسیر رسمی در یک موضوع که مورد وثوق اکثریت محققان است، نمی تواند دیگران را از تحقیق مجدد و احیاناً ایراد خدشه به آن باز دارد. چه بسا نکته ای پنهانی در پرتو این تحقیق جلوی دید دیگران قرار گیرد و منتج به اصلاح یا تکمیل تفسیر رسمی شود.

۴ - از نظر نگارندگان، استدلال مفسران در طول تاریخ، با استفاده از روایات و آیات، منتج به پذیرش بی سواد بودن پیامبر اکرم(ص) و عدم توانایی ایشان بر خواندن و نوشتن قبل از آغاز نزول وحی، نمی شود. این ادعا وقتی تقویت می شود که اکثر مفسران در تفاسیر خود در ذیل آیات مختلف که در آن ها کلمات امّیون و امّیین مورد استفاده قرار گرفته است، بر معنای غیر اهل کتاب و امتی که بر آن ها کتابی از طرف خداوند نازل نشده است، اشاره کرده و در ردّ آن نیز مطلبی را بیان نداشته اند. اگرچه استدلال جابری نظریه ی غالب در معنای کلمه امّی را مخدوش می کند ولی به طور قاطع توانایی پیامبر اکرم(ص) را بر خواندن و نوشتن قبل از بعثت اثبات نمی کند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.1.4]

کتابشناسی

۱ - قرآن الکریم

۲ - آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیرالقرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه،۱۴۱۵ق

۳ - ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتاب العربی،۱۴۲۲ق

۴ - ابن فارس، احمد، ، معجم مقاییس اللغه، به تحقیق ابراهیم شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه،۱۴۲۲ق

۵ - ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی تا

۶ - ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفه، بیروت،۱۴۲۵ق

۷ - بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، بیروت، دارالفکر، بی تا

۸ - بغوی ، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی،۱۴۲۰ق

۹ – بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه وجدانی،۱۳۵۸ش

۱۰ - جابری، محمد عابد، مدخل الی القرآن الکریم فی التعریف بالقرآن، بیروت، مرکز دراسات الوحده العربیه،۲۰۱۳م

۱۱ - حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر، بی تا

۱۲ - دروزه، محمد عزه، التفسیر الحدیث ترتیب السور حسب النزول، بغداد، مطبعه الترقی،۱۳۸۲ق

۱۳ - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، به تحقیق صفوان عدنان داودی، قم، ذوی القربی،۱۳۸۱ش

۱۴ - فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، تهران،۱۴۱۵ق

۱۵ - زحیلی، وهبه بن مصطفی، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت، دار الفکر المعاصر،۱۴۱۸ق

۱۶ - زمخشری، محمود بن عمر، الکشّاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الکتاب العربی،۲۰۰۶م

۱۷ - سور آبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر سورآبادی، تهران، فرهنگ نشر نو، تهران،۱۳۸۰ش

۱۸ - شبّر، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار البلاغه للطباعه و النشر،۱۴۱۲ق

۱۹ - طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین،۱۴۱۷ق

۲۰ - طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه،۱۴۰۸ق

۲۱ - طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه،۱۴۱۲ق

۲۲ - طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا

۲۳ - طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام،۱۳۶۶ش

۲۴ - فخر الدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی،۱۴۲۰ق

۲۵ - فضل الله، سید محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت، دار الملاک للطباعه و النشر،۱۴۱۹ق

۲۶ – مدرسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین، تهران،۱۴۱۹ق

۲۷ – مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا

۲۸ – مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارلکتب الاسلامیه،۱۳۸۲ش

۲۹ - مغنیه، محمدجواد، التفسیر المبین، قم، بنیاد بعثت، بی تا

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.1.4]